

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سلسله انشارات  
گنجه بزرگداشت فقیه متألّف حضرت آیت الله سید علی آقا قاضی (ره)  
(۴)

# اخلاص مند اخلاص کیش

فرازهایی از نامه‌های مرحوم آیت الله حاج سید علی آقا قاضی (ره)  
به مرحوم آیت الله حاج سید محمد باقر قاضی طباطبائی (ره)

به اهتمام:  
محمود لطیفی



### اخلاص مند اخلاص کیش

فرازهایی از نامه‌های مرحوم آیت‌الله حاج سیدعلی آقا قاضی (ره)  
به مرحوم آیت‌الله حاج سیدمحمدباقر قاضی (ره)

---

به اهتمام: محمود لطیفی  
ویراستار فنی و ادبی: محمد طاهری خسروشاهی

---

شمارگان: ۱۲۰۰ نسخه. تاریخ چاپ: پاییز ۱۳۹۱، تبریز  
امور هنری و مراحل چاپ: کانون تبلیغاتی ثقلین (انتشارات نور ولایت) ۵۳۳۷۰۰۲ - ۰۴۱۱

این کتاب از سلسله منشورات کنگره بزرگداشت آیت‌الله حاج سیدعلی آقا قاضی (ره)  
می‌باشد که توسط اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی منتشر می‌گردد.

شابک: ۲ - ۴۱ - ۸۸۱۵ - ۹۶۴ - ۹۷۸

## فهرست

مقدمه .....	۷
۱ - شجره کرامت .....	۱۱
۱ - ۱ خاندان طباطبایی .....	۱۱
۱ - ۲ خاندان شیخ الاسلامی .....	۱۲
۱ - ۳ خاندان قاضی .....	۱۲
۲ - نامه‌های صمیمی .....	۱۴
۳ - کرامت اولیای الهی .....	۱۴
۳ - ۱ روشن ضمیر روشن فکر .....	۱۵
۳ - ۲ محتوای نامه‌ها .....	۱۷
نامه‌ها .....	۱۹ - ۶۷



## مقدمه

آشنایی با سیره و سلوک مفاخر علما و عرفا و تأسی به این الگوهای رفیع سعادت، چراغ راه رهروانی است که در وادی عبودیت قدم نهاده، می‌خواهند به سرمنزل سعادت رهنمون گردند.

در جای‌جای میهن اسلامی ایران به ویژه سرزمین آذربایجان عالمان عارفی زیسته‌اند که دل به نور توحید بر افروخته و با عمل به معارف قرآن و آموزه‌های آسمانی ائمه اطهار علیهم‌السلام با چشم دل به مشاهده قیامت برخاسته‌اند.

طرح جامع «مفاخر آذربایجان، نمادهای عزت و سربلندی ایران اسلامی» با هدف آشنا کردن جوانان و نوجوانان با سیره و سلوک بزرگان علما و عرفا، نشر آموزه‌های بلند و متعالی قرآن و ائمه اطهار علیهم‌السلام، مبارزه با شیخون فرهنگی دشمن، پیشگیری از گسست فرهنگ دینی بین نسل‌ها و... در سه بخش «علما و عرفا»، «شعرا و نویسندگان» و «شهدا و هنرمندان» به پنج زبان

زنده دنیا و با بهره‌گیری از ظرفیت غالب رشته‌های هنری و فضای مجازی و... در حال اجراست.

انجام پژوهش جامع برای شناسایی مفاخر آذربایجان، تهیه تابلوی پرتره و خط هنری از زندگی‌نامه مفاخر، چاپ آلبوم نفیس از این تابلوها، تولید فیلم مستند سینمایی، تولید متون نمایشی، تدوین داستان زندگی و ایجاد سایت موزه دائمی و ایجاد سه نمایشگاه دائمی از آثار مفاخر و آثار تولید شده و برگزاری کنگره بزرگداشت و... از جمله برنامه‌هایی هستند که برای این مفاخر پیش‌بینی گردیده است. بخش اول آثار تولیدشده مربوط به علما و عرفا آماده بهره‌برداری و بخش اول مربوط به شعرا و نویسندگان در دست اقدام است.

کنگره بزرگداشت سیدالعارفین آیت‌الله حاج سیدعلی آقا قاضی طباطبایی تبریزی قدس سره/الشریف در همین راستا و با هدف ترویج دیانت و شرع انور اسلام، ایجاد فضای معنوی و باطنی در جامعه به‌ویژه در میان قشر جوان جامعه اسلامی و در مهد علم، ادب، حماسه؛ یعنی، آذربایجان و مرکز معنوی آن، تبریز برگزار می‌گردد.

آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی رضوان‌الله تعالی‌علیه، فخرالعارفین و معلم‌السالکین الی‌الله است که با عالم بالا و لاهوت ارتباط معنوی داشته و در اثر این ارتباط معنوی با خدای سبحان، باطن خود را از تمام رذیله‌های مادی، عاری و خالی نموده و عالم ناسوت را هیچ انگاشته است.

آن عارف بزرگ با تمسک به قرآن و شریعت غرای ناب محمدی صلی‌الله علیه‌وآله، توانسته با ورود به دنیای عرفان و خوض در دریای بی‌کران معنا و تصفیه باطن، از قشریات و ظواهر مردود پرهیز نماید؛ تربیت عرفای



گرانقدری چون علامه طباطبایی، شیخ محمدتقی آملی، شیخ محمدتقی بهجت و... نشان برجسته‌ای است از عمق تدین، عرفان، فقاہت و تقید کامل آن عارف حقیقی به شریعت نبوی.

کمیته علمی کنگره علاوه بر برگزاری جلسات با دعوت از علما و اساتید حوزه و دانشگاه، انجام دیدارهای مختلف با آیات عظام و کسب فیض از محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تلاش کرد برای معرفی این شخصیت بزرگ به عموم مردم مخصوصاً نوجوانان و جوانان، آثار ذیل را چاپ و تقدیم شیفتگان معارف و آموزه‌های قرآن‌کریم و ائمه اطهار علیهم‌السلام نماید:

- ۱ - اخلاص‌مند اخلاص‌کیش (فرازهایی از نامه‌های مرحوم آیت‌الله حاج‌سیدعلی آقا قاضی (ره) به مرحوم آیت‌الله سیدمحمدباقر قاضی (ره))
- ۲ - کوه توحید (بررسی سیر زندگی، افکار و آثار سیدالعارفین آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی تبریزی (ره))
- ۳ - آسمان توحید و معرفت (شهود توحیدی و مراتب آن در مکتب قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام)
- ۴ - زینة‌الارشاد (حواشی آیت‌الله حاج سیدعلی آقا قاضی بر کتاب «الارشاد» مرحوم شیخ مفید)
- ۵ - سیدالعارفین (یادنامه کنگره بزرگداشت آیت‌الله قاضی)
- ۶ - مجموعه مقالات برگزیده کنگره در دو جلد
- ۷ - خبرنامه کنگره در دو جلد
- ۸ - تولید و انتشار آثار (تصاویر، کتب، مقالات، فیلم‌ها و...) در قالب چندرسانه‌ای

تمام آثار با داوری کمیته علمی کنگره چاپ گردیده است، با این حال صحت مطالب و دفاع از آن‌ها به عهده صاحبان آثار می‌باشد. امید که این هدایای باطنی آن فقیه عارف مورد عنایت حضرت احدیت جلّ علا و حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گرفته و برای عموم سودمند واقع شود.

از مؤلف گرامی این اثر ارزشمند، حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین محمود لطیفی، حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید محمدتقی قاضی طباطبائی، فرزند گرامی شهید محراب آیت‌الله حاج سید محمدعلی قاضی طباطبائی قدس سره که تعدادی از نامه‌های آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی را در اختیار دبیرخانه قرار دادند، و اعضای فرهیخته و دانشمند کمیته علمی، اعضای ارزشی و پرتلاش کمیته اجرایی، بنیاد نیمه‌شعبان بخاطر قبول مسئولیت برگزاری این کنگره عظیم و همه عزیزانی که ما را در تدوین آثار و برگزاری این کنگره یاری فرمودند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نماید.

در خاتمه امید وافر دارد که مطالعه‌کنندگان این آثار، با نظر لطف و عنایت، کاستی‌های احتمالی را یادآوری فرمایند.

علی داننده  
مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی  
آذربایجان شرقی و دبیر کنگره

احمد غروی  
مسئول کمیته علمی کنگره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَنَا اعطیناک الکوثر فصل لربک وانحر ان شائنک هو الابر

## ۱ - شجره کرامت

یکی از فرزندان حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام، حسن مثنی، حسن دوم است که بنا به نقلی در کربلا حضور داشت و زخمی و اسیر شد و با وساطت مادرش از دست عیدالله زیاد نجات یافت و در سال ۹۷ توسط سلیمان بن عبدالملک مروان در سن ۵۳ سالگی مسموم شد و به شهادت رسید. همسر او فاطمه بنت الحسین است و ابراهیم غمر یکی از فرزندان این زوج است که در جریان قیام محمد نفس زکیه در ۶۹ سالگی زنده زنده در زیر آوار مدفون شد.

## ۱ - ۱ خاندان طباطبایی

فرزند ابراهیم غمر اسماعیل دیباج است که او نیز در سال ۱۶۹ در رکاب حسین بن علی شهید فخر بود.

فرزند او ابراهیم طباطبا جد سادات طباطبایی است، طباطبا واژه‌ای نبطی و به معنای آقای آقایان، سیدالسادات، است. چهاردهمین طبقه از فرزندان او امیر عبدالغفار، عالمی بزرگ و پرهیزکار بود که از شهر زواره یزد، مدینه السادات، به قصد حج درآمد و در شهر دیار بکر، در جنوب غربی ترکیه فعلی، با حسن بیگ آق قویونلو معروف به اوزون حسن دیدار و آینده سیاسی وی را پیش بینی کرده او را به فرمانروایی بشارت داد. حسن بیگ نیز پس از رسیدن به قدرت، مرکز حکومت خود را تبریز قرار داد و امیر عبدالغفار را به آنجا فراخواند و سمت شیخ الاسلامی حکومت را به او سپرد.

### ۱- ۲ خاندان شیخ‌الاسلامی

فرزند امیرعبدالغفار، امیرعبدالوهاب است که در سمرقند متولد شده و در آنجا سکونت داشت. توسط پدر به تبریز فراخوانده شد، اما پیش از رسیدن فرزند، پدر دنیا را وداع گفت. اوزون‌حسن امیرعبدالوهاب را گرامی داشت و دخترش را به عقد وی درآورد. با پیروزی صفویان امیرعبدالوهاب از بیم شاه اسماعیل به خراسان رفت، لیکن مجدداً به تبریز برگشت و مورد احترام شاه‌اسماعیل قرار گرفت و تولیت مدرسه نصریه، حسن پادشاه به وی سپرده شد. امیرعبدالوهاب در سال ۹۲۲ به عنوان سفیر شاه اسماعیل به دربار سلطان سلیم عثمانی رفت. سلطان او را در قعر چاهی زندانی نمود و همانجا به شهادت رسید.<sup>۱</sup>

### ۱- ۳ خاندان قاضی

هفتمین طبقه از فرزندان امیرعبدالوهاب میرزامحمد است که از سوی نادرشاه افشار به مقام قاضی‌القضاتی آذربایجان رسید و خاندان او به قاضی شهرت یافت. فرزند او میرزامحمدتقی از شخصیت‌های مهم خاندان و سه‌چهره مشهور و معاصر خاندان قاضی از سه‌فرزند ایشان می‌باشد:

۱- میرزا علی‌اصغر شیخ‌الاسلامی، جد دوم علامه طباطبایی است که یکصد و چهارده سال عمر نمود.

---

۱ - مرحوم علامه امینی در کتاب شهداء الفضیله داستان او را آورده است. شهید محراب آیت‌الله حاج‌سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی رساله‌ای تحت عنوان «خاندان آل امیرعبدالوهاب، سادات عبدالوهابیه» نوشته‌اند. اخیراً نیز کتاب مستطاب «نسب‌نامه خاندان طباطبایی» اثر خامه شریف مرحوم علامه طباطبایی به اهتمام استاد سیدهادی خسروشاهی، زینت طبع یافت.

۲- میرزاحمد مهدی قاضی جد چهارم شهید محراب قاضی طباطبایی است. میرزاهمدی در زلزله سال ۱۱۹۳ زیر آوار ماند و نذر نمود که اگر نجات یابد آثار خیرگی از خود به یاد گذارد. پس از نجات از جمله آثار خیرگی که به جای نهاد مسجد مقبره را در بازار تبریز بازسازی نمود و مقبره‌ای در کنار آن برای خود ساخت. فرزند او میرزا عبدالجبار قاضی و فرزند او میرزاحسن قاضی و فرزند او میرزاحمد علی قاضی هم‌نام و جد اولین شهید محراب است و دختر او همسر مرحوم حاج سیدعلی آقا قاضی است و فرزند او حاج سیدمحمدباقر قاضی، پدر شهید قاضی در سال ۱۲۸۵ به دنیا آمد و پس از تکمیل مبانی علوم و معارف اسلامی در سال ۱۳۰۸ به نجف اشرف مشرف شد و با گرفتن اجازه اجتهاد از آیات عظام سیدمحمدکاظم یزدی طباطبایی و آخوند خراسانی و فاضل شریانی و سیدابوالحسن اصفهانی به تبریز برگشت و در رجب ۱۳۶۶ وفات یافت.

۳- میرزارحیم قاضی جد دوم حاج سیدعلی آقا قاضی است. فرزند او میرزااحمد قاضی و فرزند او حاج سیدحسین قاضی پدر مرحوم قاضی و نواده دختری میرزاحمد مهدی قاضی است. حاج سیدحسین سال‌ها در سامرا از محضر میرزای بزرگ، آیت‌الله میرزاحمدحسن شیرازی بهره برد و سپس به تبریز برگشت و در سال ۱۳۱۴ وفات یافت و پیکر او را پس از چند سال به نجف منتقل کردند.

مرحوم آیت‌الله حاج سیدعلی آقا قاضی در سال ۱۲۸۵ متولد شد و از محضر پدر و دیگر بزرگان و دانشمندان تبریز بهره برد و در سال ۱۳۱۳ با اجازه پدر به نجف مشرف گردید و پس از رحلت پدر نجف را به عنوان مسکن دائمی خود برگزید.

## ۲ - نامه‌های صمیمی

مرحوم حاج میرزا علی آقا قاضی و برادرشان آقا میرزا احمد قاضی نواده دختری حاج میرزا محسن قاضی می‌باشند و با مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد باقر قاضی هم‌سن و پسر دایی و پسر عمه بودند و شگفت این است که در یک سال نیز رحلت نمودند. بنابراین طبیعی است که بین این دو ارتباط و مرادده بیشتری باشد.

بر این اندیشه بودم تا با بهره‌مندی از فرصت کنگره بزرگداشت مرحوم آیت الله قاضی راهی به زوایای قابل فهم و درک خودم از زندگی عارف بزرگ و استاد عارفان پاک‌طینت معاصر بیابم. در همین حال و هوا از حضرت حجت الاسلام والمسلمین سید محمد تقی قاضی فرزند گرامی شهید بزرگوار محراب شنیدم که تعدادی از نامه‌های مرحوم حاج میرزا علی آقا قاضی به جدشان را در اختیار دارند و می‌توانند در اختیار کنگره قرار دهند. با خود گفتم در گفتگوهای خانوادگی و به‌ویژه بین این دونفر که با هم صمیمی بوده‌اند، واقعیات زندگی بی‌تعارف و تکلف و جدا از هرگونه تصنع و رودربایستی می‌تواند بروز کند. بنابراین با نبود فرصت و اشتغالات گوناگون بی‌درنگ پیشنهاد بررسی آنها را دادم تا با مروری به نامه‌ها آنچه در معرفی ابعاد ناشناخته زندگانی مرحوم آقای قاضی می‌تواند مفید باشد گردآوری نموده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد.

## ۳ - کرامت اولیای الهی

برخی از نویسندگان و گویندگان و یا علاقه‌مندان گمان می‌کنند اگر برای اولیای الهی اوصافی فراطبیعی و شگفت‌انگیز تصویر نمایند و آنان را تافته‌ای

جدابافته معرفی کنند، آنان را بزرگ داشته، ارج نهاده و یا به آنان و راه و روش آنان خدمتی نموده‌اند و با طرح کرامات و رفتارهای فراطبیعی جایگاه آنان را گرمی داشته‌اند؛ در صورتی که اگر با نگاه طبیعی بنگریم حضور خداوند را در زندگی عادی و متعارف آنان بسیار زیباتر و دلنوازتر می‌یابیم. اولیای الهی نیز امتیاز مهم‌شان رعایت آداب عبودیت و نظارت و مراقبت نفس در اطاعت از فرامین شریعت می‌باشد. مهم‌ترین ویژگی ائمه معصومین *علیهم‌السلام* و سلسله عارفان مکتب اهل بیت، بندگی خدا و رعایت و مراقبت آداب بندگی و هدایت علمی و عملی دیگران به راه عبودیت و اطاعت بوده و هست. ارائه معجزه و کرامت برای دلگرمی ظاهرینان و ساده‌لوحان است که قدرت درک معارف بلند برهانی و ربانی را ندارند و به تعبیر دیگر اظهار کرامت از روی ناچاری و بهنگامی است که گرفتار جهال و کوردلان شده باشند و بخواهند با کودکان با زبان کودکان سخن گویند و این، نه یک شیوه معمول و پسندیده که یک ضرورت و انحراف از سیر طبیعی و فطری است. در باور این قلم عظمت روحی و مقام عرفانی مرحوم آیت‌الله قاضی را از سطر به سطر این نامه‌ها می‌توان مشاهده نمود و مقام توصیه و توکل و رضا و صبر و بردباری و رأفت او را در این نوشته‌ها خواند و چشید و لذت برد. و شاید با مرور به برخی از اظهارات فرزند برومند ایشان در مصاحبه با مجله کیهان فرهنگی شماره ۲۰۶ کلیدهایی را برای بعضی ابهام‌های موجود در نامه‌ها پیدا کرد.

### ۳-۱ روشن‌ضمیر روشن‌فکر

«شیوه ایشان همان عبودیت مخلصانه و نیکوکاری به مردم بود. اعتقادی به ریاضت‌های غیرشرعی و سخت‌نداشت، اما اهل مراقبه و تفکر بود و

ساعت‌ها در وادی‌السلام به تفکر می‌پرداخت... توصیه او به هر کس که نزد او می‌آمد این بود که برو و آنچه از نیکی می‌دانی درست عمل کن و بدان که تو عارف خواهی بود. (کيهان فرهنگي: ۱۰) خیلی دلش می‌خواست اشیای اطرافش مرتب و منظم باشد و هر چیزی سر جای خودش باشد، به گفتن تنها هم اکتفا نمی‌کرد... (همان: ۱۵) «یکی از خصوصیات ایشان در نماز این بود که نمازهای واجب و حتی نمازهای مستحبی را هم با آداب کامل، با توجه و لباس کامل، عبا، عمامه و عطرزده و حتی با جوراب می‌خواند. تعجب نکنید چون جوراب پوشیدن در نجف مرسوم نبود. (همان: ۱۱)

توصیه‌های ایشان به‌طور کلی عمل به واجبات و مستحبات و دوری از محرمات و خواندن نماز اول وقت بود. یک چیزهایی را هم به ترتیب سفارش می‌کردند: یکی روخوانی قرآن کریم و می‌فرمودند: قرآن را خوب و صحیح بخوانید. توصیه دیگرشان درباره تاریخ بود. می‌گفتند: یک دوره تاریخ اسلام را از ولادت حضرت رسول تا سال ۲۵۰ یا ۲۵۶ هجری، ولادت حضرت حجت عجل‌اله‌فرجه بخوانید. بعد از عمل به اینها سفارش می‌کرد که نماز شب بخوانید. تأکید می‌کردند که شب‌های جمعه دعای کمیل بخوانید و روزهای جمعه زیارت جامعه کبیره. زیارت قبر امامان و امامزادگان و علما و بزرگان را هم سفارش می‌کردند (همان: ۱۴)

در مسائل اجتماعی نیز این دو نکته بسیار قابل توجه است، در زمان آقای قاضی سر و صدای زیادی درباره مسئله وحدت عربی به راه افتاد. آقای قاضی موضعش این بود که باید وحدت ثغور باشد نه وحدت عربی. آخر وحدت



عربی با کدام ملاک؟ ملاک زبان، نژاد، همسایگی، چه چیزی؟ وحدت ثغور یعنی این‌که مرزهای کشورهای اسلامی باید محترم و محفوظ باشد... این دیدگاه سیاسی ایشان بود و می‌گفت: اینها می‌خواهند با شعار وحدت عربی دولت ایران را کنار بگذارند و ایران را از دایره کشورهای اسلامی دور کنند. پدرم به وحدت اسلامی اعتقاد داشت. (همان: ۱۳) پدرم از سیستم حوزه انتقاد داشت، مثلاً این که معلوم نیست طلبه چه وقت باید به حوزه بیاید و تا چه مدت باید در حوزه بماند. انتقاد دیگر در کتاب‌های درسی بود. پدرم عقیده داشت که آن کتاب‌ها نوعاً قدیمی‌اند و باید کتاب‌های جدید نوشت. چون سبک‌ها و روش‌ها عوض شده. پدرم حتی شیخ عباس قوچانی را وادار کرد که جواهرالکلام را از نو تحریر کند و به شاگردان زبده‌اش می‌گفت: شما سیره نبوی شیعی بنویسید و به قلم امروز، چون سیره‌ها نوعاً از غیر شیعه است. مرحوم قاضی برای این کار از علامه طباطبایی و میرزاابراهیم شریفی خواست که این کار را انجام بدهند. البته خود آنها هم داوطلب بودند. (همان: ۱۲) همین نگرش بود که شاگرد دیگرش مرحوم مظفر را وادار نمود تا کتاب‌هایی چون اصول فقه و منطق مظفر را بنویسد و دانشکده فقه نجف را تأسیس نماید. همکاری فرزندان مرحوم قاضی با آن دانشکده و شرکت در برنامه آموزشی آن نیز نشانه تأیید علمی مرحوم قاضی از آن برنامه‌هاست.

### ۳-۲ محتوای نامه‌ها

موضوع و محتوای بیشتر نامه‌ها در زمینه وضع اقتصادی خانواده است. درباره زندگی آکنده از فقر مرحوم آیت‌الله قاضی داستان‌ها گفته شده و باور برخی از آنها بسیار دشوار است. علامه حسینی تهرانی می‌نویسد: «مرحوم قاضی با وجود عائله

سنگین چنان در ضیق معیشت زندگی می‌نمود که داستان‌های او برای ما ضرب‌المثل است. در خانه او غیر از حصیر خرما چیزی نبود و گاهی در اثر نداشتن نفت چراغ، شب را در خاموشی به سر می‌بردند.» (مهر تابان: ۹۹) فرزندش می‌گوید: «وضع مالی ما خوب نبود. مخصوصاً بعد از آن که شهریه ماهانه پدرم قطع شد، وضع، خیلی بد شد و ما گاهی آن‌چنان در فشار مالی قرار می‌گرفتیم که پدرم کسی را می‌فرستاد برود در تبریز کتابش را بفروشد و پولش را برای او بفرستد؛ یعنی، دیگر کفگیر به ته دیگ خورده بود... ما بچه‌ها خیلی ناراحت بودیم از آن وضع. حتی به اندازه‌ای که بخوریم و سیر بشویم غذا نداشتیم.» (کیهان فرهنگی: ۷) و یک روز پیش از رحلتش می‌گوید: «زندگی طلبگی همین است؛ همین حداقل، اگر نمی‌خواهی رها کن و برو سر کار دیگری.» (همان: ۱۵)

مجموعاً تعداد ۸۴ برگ نامه یا نوشته از سوی حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیدمحمدتقی قاضی طباطبایی به دبیرخانه کنگره ارایه گردید، از این تعداد ۲۶ برگ حواله‌جات و یا رسید حواله و اسناد ثبتي و... بود و ۵۸ برگ نامه‌های مفصل یا مختصری که به امور خانوادگی پرداخته است. از لابلای این نامه‌ها نکاتی که به نحوی قابل استفاده برای عموم و شامل خصوصیات از مرحوم آیت‌الله قاضی بوده انتخاب شده است.

چون اکثر این نامه‌ها بدون تاریخ است، ظاهراً تاریخ در پشت پاکت‌ها ثبت شده و پاکت‌ها نیز غالباً مفقود شده است، از این رو تا حد امکان تلاش شده است ترتیب نامه‌ها براساس تاریخی تنظیم شود که از محتوای آن‌ها به دست آمده است و نیز تقارن برخی نکات نامه‌ها با حوادث ایران و عراق بر اساس همین ترتیب ملاحظه شده است. متن کامل نامه‌ها در اختیار حضرت حجة‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدتقی قاضی و تصویر آنها در دبیرخانه کنگره موجود است.

## نامه شماره ۱



این نامه در تاریخ ۱۳ جمادی‌الاولی ۱۳۱۱ از تبریز به نجف ارسال شده است. در این تاریخ پدر مرحوم آقای قاضی، مرحوم حاج سیدحسین قاضی زنده بوده‌اند. در نامه آمده است: «حضرت مستطاب‌والد ماجد مدظله‌العالی»؛ ظاهراً در این زمان مرحوم حاج میرزا باقرآقا قاضی در نجف بوده‌اند.

«... قضیه ناخوشی در صفحات عراق عرب مزید نگرانی و پریشانی را باعث بود، امیدوارم که تا به حال مرتفع شده باشد. به هر حال آنچه خداوند احدیت صلاح داند عین مصلحت است:

**ندانیم ناخوش کدام است یا خوش**

**خوش است آنچه بر ما خدا می‌پسندد...»**

## نامه شماره ۲



این نامه در تاریخ سلخ ذیقعدہ ۱۳۱۴ از نجف به تبریز ارسال شده است. مرحوم آقای قاضی در سال ۱۳۱۳ ق به نجف مشرف شده است (آیت‌الحق، ج ۱: ۱۵۱).

«... بالفرض من اگر تقصیر می‌نمایم شما باید رسم بزرگان را فراموش ننمایید. علاوه که جنابعالی بحمدالله عالم غیر معلم هستید. قال الله تعالی: فاتقوا الله الذین تسألون به والارحام...<sup>۱</sup> و قال تعالی ایضاً: ان الله یامر بالعدل والاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم لعلکم تذكرون.<sup>۲</sup> آخر در این چهار و پنج ماه چه شد که اوایل کمال لطف را داشتید و حالا یک دفعه مهر بریدید؟ بینک و بین ربک! جوانی و افساد مفسدین و حسد حسناد را کناره بگذارید بعد ملاحظه فرمایید از مثل بنده که حضوراً و غیاباً وجودم خیرخواهی جنابعالی است چرا باید معرض شوید؟ و اگر جنابعالی از شخص دعاگو معرض شوید، حقیر از تبریز و مافی‌التبریز الا ما اخرجہ الدلیل اعراض کرده‌ام و حقیر وقتی که در کنج خانه مخروبه به قرص نان و آب قراح اکتفاء نمایم بحمدہ تعالی حاجت ندارم که از کسی تملق و تصلف کنم. ولی آخر شما در خانه ما در همه دنیا یک همشیره دارید، با چه روی به جدتان

۱ - سوره نساء: ۱.

۲ - سوره نحل: ۹۰.

ملاقات می‌کنید. مرا هر چه فرض می‌کنید قبول دارم اما همشیره که پارچه خودتان است. او هر وقت شما را یاد کند احوالش چطور می‌شود و من می‌دانم. که جنابعالی این قدر فظّ و غلیظ نیستید ولی مفسدین مروت و صفای جنابعالی را از خود گرفته‌اند، نعوذ بالله من شياطين الجن والانس يوحى بعضهم الى بعض زخرف القول غروراً.<sup>۱</sup> اگر مایه اوقات تلخی جنابعالی این است که حقیر دو سه فقره امر جزیی را مذاکره نموده و خواستم؛ اولاً به حق جدت که اضطراب بود و این علویه مظلومه مرا وادار کرده نوشتم، ثانیاً استغفرالله تعالی و اتوب الیه، من خودم وجه او را از خودم می‌دهم، قطع ارحام نفرمایید که خدا را خوش نمی‌آید که: انْ اخذ ربك شديداً.<sup>۲</sup> انسان نباید برای امور دنیا و افساد مفسدین این قدر خود را به باخت بدهد و کلاً من جنابک ثم کلاً ان تقطع ما امرالله به ان يوصل و اما بنده خاکسار هر قدر جان دارم به خدمت عالی ممنوم... از برکت جوار مقدس حضرت مولی‌الموالی سلام‌الله‌علیه و علی‌اهل بیته امور دنیویه و اخرویه انشاءالله تعالی همه اصلاح می‌شود. ثم انسى استغفرالله تعالی لی و لکم و اسأله ان يوفقني و اياکم لمرضاته. باز عرض می‌کنم: از بزرگان عضو باشد و از فرودستان گناه. فاعفو واصفحوا، الا تحبّون ان يغفرالله لکم. دنیا گذشته و آنچه نگذشته هم گذشته است جنابعالی انشاءالله تعالی طریقه اسلاف صالحین را از دست ندهید...»

۱ - سوره انعام: ۱۱۲.

۲ - در سوره هود: ۱۰۲؛ انْ اخذه اليم شديد، و در سوره بروج: ۱۲؛ انْ بطش ربك لشديد، آمده است.

## نامه شماره ۳



نامه‌ای است که ظاهراً پایانش در صفحه دیگری است، که یافت نشد، در

ضمن این نامه آمده است:

«به میمنت و لطف و مرحمت خدای تعالی جل اسمه و عزّ شانه و همت بر این وادار شده که بحول‌الله تعالی و قوته تمام مسجد مکرم معظم مشرف کوفه، زاده الله شرفاً به خوبی تعمیر شود و این هم مصارف کلی می‌خواهد حقیر و جناب مستطاب عالی و جمیع اخوان دینی را در این باب سعی لازم است و گرنه کتاب وسایل را مراجعه فرمایید تا بدانید که واجب است و این فقره حقیر را از جا می‌برد، خواه در حق خودم، خواه در حق جناب مستطاب عالی...».

و این جمله اخیر سه بار و در پایان سه موضوع که در این نامه آمده تکرار شده است.

## نامه شماره ۴



این نامه در تاریخ ۲۷ شعبان‌المعظم ۱۳۱۵ نوشته شده و مطالبی مشابه مطالب نامه شماره ۲ دارد (گلایه‌هایی از کم‌لطفی و تحذیر از قطع رحم و سپس سلام به اقوام و خویشان). در این نامه اشاره شده که چند ماه قبل نامه مرحوم حاج میرزا باقر آقا را همراه نامه والد ماجد مدظله فرستاده است که معلوم می‌شود پدرشان در این تاریخ زنده بوده‌اند. در جمله‌ای آمده است: «... ولی حقیر از مرادده، قدری تنبل شده‌ام. از اول که چیزی نبودم حالا هیچ چیز شدم...».

## نامه شماره ۵



این نامه بدون تاریخ است. در نامه اشاره به آمدن حاجیه صاحبه‌خانم نموده و گویا مرحوم حاج میرزا باقر قاضی از ارتباط خانواده مرحوم قاضی با این خانم ناراضی بوده و مرحوم قاضی ضمن تأکید بر این که: «خود جنابعالی را معلوم است که با احدی به مقام تنازع نمی‌آیم گو که فی الواقع اتحاد و ممنونیتی نداشته باشیم... اما این که حقیر یا همشیره معظمه دامت عفتها با معظم‌لها کاری نمایم که اسباب صداع جنابعالی باشد ابداً نخواهد شد. جنابعالی به طور یقین بدانند که ما به رنجش جنابعالی ابداً راضی نمی‌شویم...» در ادامه نامه در بخشی آمده است: ... «ما بر خود تحمل را واجب می‌دانیم و بی‌مرحمتی جنابعالی تازگی ندارد، بلکه از زمان علیین رتبت کرویسی آیت حاج میرزا عبدالجبار مرحوم طاب‌ثراه رسم بر این جاری بوده است؛ **از تو جفا نمودن و زما به جان اطاعت.**<sup>۱</sup> بالجمله جناب مستطاب عالی به طور یقین بدانند که ابداً از حقیران حرکتی صادر نمی‌شود که اسباب خیالات جنابعالی شده و اگر حضرت علویه هم به این مقامات بیایند اخلاص کیش مانع می‌شود... و اما جناب آقامیرزا کاظم ماشاءالله تعالی مرد بزرگی شده‌اند، البته مواظب باشید که از اول سن با تشریح و تدبیر باشند، مثلاً این قدر بدانند که اگر همه دنیا طلای سرخ باشد به رضای والده و والد مقابل نمی‌شود، معلوم است همه ایشان در سایه جنابعالی حائز مراتب توفیق دنیا و آخرت خواهد شد...».



## نامه شماره ۶



این نامه مفصل، بدون تاریخ است، اما باید قبل از ۱۳۲۰ قمری باشد، زیرا همسر مرحوم آقای قاضی در ۱۳۲۰ به حج مشرف شده‌اند (آیت‌الحق، ج ۱، ۲۴۴) و در این نامه به آن اشاره شده است: «الحمد لله رب العالمین و صل الله علی محمد و اله الطاهرین. قال مولانا صلوات الله علیه و علی اولاده جمیعا: دارالبلاء محفوفة و بالغدر معروفة لاتدوم احوالها ولا تسلم نزالها. احوال مختلفة و تارات متصرفة. العیش فیها مذموم و الامان منها معدوم. و انما اهلها فیها اغراض مستهدفة ترمیهم بسهامها و تفنیهم بحمامها.»<sup>۱</sup>

ملاحظه فرمایید حوضه<sup>۲</sup> که جناب علین رتبت جد مرحوم طاب‌تراه در اتاق کوچک کار می‌نشستند و مثلاً مشغول کارهای اولاد مرحوم حاج‌هاشم بیگ بودند، مقصود تعیین تاریخ است، بیست سال نشده و از آن دوره و اهل آن حوضه از اکابر و اواسط سلسله غیر از دو سه نفر نمانده و متصل صدای فلان مرد و فلان کس هم نماند گوش‌ها را پر کرده بلکه کر نموده ولی تنبه و تهباً ابداً نیست:

۱ - نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۶ دشتی. ترجمه: دنیا‌خانه‌ای است فرا گرفته بلا، شناخته به بی‌وفایی و دغا. نه به یک حال پایدار است و نه مردم آن از سلامت برخوردار. دگرگونی پذیرد، رنگی دهد و رنگ دیگر گیرد. زندگی در آن ناباب است و ایمنی در آن نایاب و مردم دنیا نشانه‌هایند که آماجشان سازد. تیرهای خود به آنان افکند و به کام مرگشان دراندازد.

۲ - کذا فی الاصل / حوزة.

### گرگ اجل یکایک [بلکه صدصد] از این گله می‌برد

وین گله را ببین که چه آسوده می‌چرد<sup>۱</sup>

فوا غفلتاه مما یراد بنا و وا خجلتاه ان جاء الموت و هذه حالتنا.<sup>۲</sup>

مرحمت فرموده از وفات همشیره مرحومه تعزیت مرقوم نموده بودند و متعاقباً خبر وفات خلدآشیان حاج مؤتمن طاب‌شراه رسید،

فالموت لا والداً یبقی ولا ولداً

هذا السبیل الی ان لاتسری احداً<sup>۳</sup>

خداوند ایشان را با جمیع گذشتگان به رحمت واسعه خود معاملات رحیمه نماید و جناب مستطاب عالی را به توفیقات خود موفق و در دارین معزز و محترم بدارد و بر همه، عنایت فرماید که در بقیه عمر به تحصیل مرضات الهیه بکوشیم. خیلی حیف است که شخص عاقل به کلی سرمایه را به باد داده و نعوذبالله دست

۱ - این بیت که امروزه به عنوان مَثَلی سائر به کار می‌رود، از اوحدی مراغه‌ای شاعر معروف سده هفتم هجری و از معاصران سعدی است. بیت دوّم آن چنین است:

کمز ز مور و مارشناس آن گروه را کز بهر مور و مار تن خویش پرورند  
مرحوم دهخدا آن را در «امثال و حکم» نقل کرده است. آیت‌الله قاضی «می‌چرند» را به «می‌چرد» تغییر داده است (ویراستار).

۲ - ترجمه: وای بر غفلت از آنچه برای ما نوشته شده و شرمنده از این‌که مرگ آید و ما در حال غفلت باشیم.

۳ - «مرگ نه پدری می‌گذارد و نه فرزندی و این راه همچنان پیش می‌رود تا کسی را زنده نبینی». از سروده‌های ابوالعطاءیه - شاعر عصر عباسی - است. او در سال ۱۳۰ در عین‌التمر زاده شد. بزرگان ادب عرب، به استادی او در شعر معترف‌اند. ابوالعطاءیه بر اثر طی طریق و مسافرت‌های بسیار، به زهد و عبادت روی‌آور شد و در زمان هارون‌الرشید به جرم خودداری از سرودن شعر مدحی برای هارون زندانی گردید. بیت مذکور از سروده‌های نصیحت مآبانه او خطاب به هارون‌الرشید است. بیت زیر از سروده‌های معروف اوست (ویراستار):

وَ فِی كُلِّ شَیْءٍ لَّهٗ اٰیَةٌ      تَدُلُّ عَلٰی اَنَّهٗ وَاٰحَدٌ

خالی و یا این که به ظهیر ثقیل از ذنوب و معاذالله از تبعات و مظالم کوچک و بزرگ برود و اقیح از همه، وقاحت حال حقیر است که ملاحظه می‌کنم ایامی که در تبریز بودم فصلی مشیع، و بعد از آن هم بی‌مبالاتی نموده چقدر از حقوق و تبعات مردم بر گردن گرفته و حالا روی سیاه و دست‌خالی و مزاج علیل و خود ذلیل و مُعیل ابد، از دستم، با این که در توبه باز است، کاری نمی‌آید.

مقصود این است که عریضه به کلی بی‌فایده نشود و جناب مستطاب عالی که الحمدلله تعالی از هر جهت آراسته و پیراسته هستند، علاج کار را قبل از وقت در فکر باشند و مثل بنده روسیاه نشوند. انسان وقتی از خواب بیدار می‌شود که همه عمر هبائاً منشوراً رفته و لاحول و لا قوه الا بالله العلی‌العظیم.

و اما این که مرقوماً از حضرت علویه خواهش نموده‌اید که در حرم مطهر جناب مستطاب عالی را از مولی بخوانند که به زودی مشرف شده بمانند در این جزء زمان این مسئله قدری مشکل است به جهت این که بعد از تشریف حضرت مستطاب آقای قاضی مدظله زحمات همه به عهده حضرت تعالی می‌شود و ایم‌الله قسماً، حقا که اگر حضرت مستطاب عالی با نیت خالصه در زحمات ما بکوشند و جمع پریشان را آسوده نمایند بلاشک و شبهه اجر و ثبوت اضعاف مضاعف دارند و اگر بفرمایند که نیت خالص کجا بوده عرض می‌شود که بی‌نیت خالص آمدن هم ثمری ندارد و حال آن که جنابعالی را در تصدی و قبول زحمات ما چه شوب نیت و غرض است؟ محض آن که قدر قدرت را بدانند و شکر آن را به جا بیاورند. و در امثال وارد است که «دست شکسته وبال گردن است» و امیدوارم که از نسب نبوت و حسب ولایت در جنابعالی در همه امور غیر از رضای حق تعالی منظوری نباشد.

جناب مستطاب حاج میرزااحمدآقای قراچه سلمه‌الله تعالی می‌گفت که این سادات را که قدری مسن شوند رفته‌رفته خصوصیتی با خدا و رسول (ص) می‌شود که در ماها نیست:

الدُّرُّ مَعَ الْبَنَاتِ اِزِين      والدُّرُّ مَعَ النَّبَاتِ اُولَى<sup>۱</sup>  
 ای ذروه خاندان احمد<sup>(ص)</sup>      زیبنده و زیب توست تقوی  
 دنیا چه بود که پنجه یازیم      بر هر دو زده است جدّمان پیا

چنان که از بعضی اکابر نقل شده که: سه روز زاهد شدم؛ یک روز زاهد شدم در دنیا و یک روز از دنیا و آخرت و روز سیم از کل ماسوی الله. و قال سیدنا و مولانا علیه السلام: و انما عبدتک لانی و جدتک اهلاً للعباده.<sup>۲</sup> بالجمله حرف است که می‌زنیم و حرف زدن را پول نمی‌گیرند. خداوند توفیق عمل و صدق و حق بدهد.

و کیف کان اصلاح معاش در تحصیل معاد لازم است خصوص در این زمان که خیلی اهم شده،... به نحو اختصار و اجمال عرض می‌شود که در دنیا جز از نیکی نماند و بنده و علویه و اولاد، اقرب ارحام شما هستیم و اگر خوبی حضرتعالی به ما نرسد به دیگران نخواهد رسید و به صیغه جمع به حضرتعالی در چند فقره محتاج شده‌ایم به شکرانه این که شما به ما محتاج نشده‌اید در این مطالب سعی بلیغ فرموده ما را آسوده نمایید به زودی انشاءالله تعالی؛ اول این که همشیره مکرمه بعد از انصراف خیال از مراجعت به تبریز در خیال افتاده که علاقه خلیجان را نصفاً او کلاً بفروشد<sup>۳</sup> و در نجف اشرف خانه گرفته و به مکه برود که تا به دین یهود و نصاری، اعاذناالله منهما، از دنیا نرود...».

۱ - ترجمه: «مرورید همراه با دختران زیباتر است و رگبار باران برای رویدنی‌ها بهتر است» با توجه به عدم ذکر این اشعار در متون دیگر تاریخی و بنابر شواهدی چون «ذروه خاندان احمد» و «جدّمان»؛ به نظر می‌رسد این ابیات از سروده‌های خود مرحوم قاضی و به اصطلاح، خطاب به مرحوم سیدمحمدباقر قاضی (ره) می‌باشد (ویراستار).

۲ - بحارالانوار ج ۶۷/ص ۱۹۷. با تعبیرات مختلف نقل شده است. ترجمه: فقط تو را عبادت نمودم زیرا فقط تو را سزاوار عبادت یافتم.

۳ - اشاره به وکالت‌نامه و مصالحه‌نامه واگذاری نصف املاک قصبه خلیجان به مرحوم حاج میرزا باقر آقا قاضی در تاریخ جمادی‌الاولی و رمضان ۱۳۲۲ دارد.

مرحوم آقای قاضی پس از ذکر سه نکته می‌نویسد: «عرض دیگر حکما گفته‌اند: ارسل حکیماً ولا توصه،<sup>۱</sup> یعنی برای کار، آدم دانا بفرست و سفارشات مکن. در همه مطالب مزبوره به هر قسم صلاح دانند، اصلاح نمایند».

۱ - این مثل، از شعر زبیر بن عبدالمطلب (از اعمام پیامبر<sup>(ص)</sup>) گرفته شده:

اِذَا كُنْتَ فِي حَاجَةٍ مُرْسِلاً      فَأَرْسِلْ حَكِيمًا وَلَا تُوصِهْ

ترجمه: اگر می‌خواهی کسی را در پی کاری فرستی، حکیمی را بفرست و به او توصیه مکن (ویراستار).

## نامه شماره ۷



این نامه بدون تاریخ است و احتمال دارد مربوط به سال ۱۳۲۳ باشد که آغاز جریان مشروطه در ایران بوده و هنوز جریان حوادث برای علمای نجف روشن نبوده است و به همین جهت در ضمن نامه توصیه به عدم دخالت شده است.

«... اجوبه مطالب مندرجه تعلیقه مطاعه را فصلاً بعد فصل جسارت می‌نماید؛ فصلی از سختی روزگار شکایت رفته بوده و حق با جنابعالی بوده و نیست: اما بوده معلوم است و اما نیست؛ که خداوند احدیت جل جلاله بر جمیع خلق در هر زمان راه مفرّ قرار داده و هو الثقتة بالله و ما دیده و شناخته خودمان را در بلا می‌اندازیم و سختی را به جان می‌خریم. و اما فقره مشروطه و این ابتلا گوناگون؛ تا به حال حقیر را معلوم نشده که اولیای این امر که‌ها هستند و درجه تدین و ایمانشان به چه پایه است، این قدر می‌دانم که صحبتی می‌شود، حق تعالی عاقبت امر را خیر نماید، فقر با دین‌داری هزار درجه بهتر است از غنا با بی‌دینی. اگر مرادشان ترویج امر شریعت و اعلامی کلمه حق است؛ نصرهم‌الله، و الا حق تعالی بزرگتر از اینان؛ طغاة و جبابره و اعدا دین را از زمین برداشته و پامال نموده است.

چنان که این ایام مقدمه مظالم تازه بر اهل عراق وارد می‌شود و تعداد نفوس و تأسیس بعضی قوانین کشوری و لشکری و تسویه مابین عرب و عجم،

ولو علی جمع منهم، در ظهور است و مردم این صفحات یا غالب و هارب و غیرمفهور است و یا این که مظلوم و پابسته و ظلم همگنان را متحمل است. حاصل آن که به شدت هر چه تمام‌تر مردم را به شماره می‌آرند، یعنی اطفال و نسوان را هم، تا بعد چه شود؟ و اما ایران که بر جنابعالی معلوم است. کیف کان... تعلیقه جنابعالی را با دو طغری به جناب مستطاب آقای میرزامحمد داماد دام‌بقاه داده بی‌اسناد و تصحیح بقدر ضرورت نشر واقع و گرنه خود می‌دانید که حقیر خارج فوج و حابط از اوج از اول منقطع بوده و رفته رفته زیاد می‌شود به کلی خانه‌نشین محض و محض خانه‌نشین و جز از مختصر بحثی ندارد... و اما تأسفات حضرت مستطاب عالی از عدم انتظام امور حقیر و پیش نرفتن بعضی مقاصد؛ حق است، جنابعالی مرحمت دارند و می‌دانند بعضی امور را که دیگران نمی‌دانند... مثلاً مدتی است مکی<sup>۱</sup> به حرارت ناخوش است و بهترین معالجات این است که مدتی به شریعه رفته بمانند، ولی ما مکان نداریم و اجاره‌خانه کمتر از شبی سه چهار قران امکان ندارد و در عین وجود سبب از نیل به مقصود محرومیم. علاوه بر تفاقم هموم دیون و غیر آن که از اعاده‌اش عاجزم: **نیابی تو بر بند یزدان کلید**<sup>۲</sup>، باید بمیری و بدمی! والله المستعان علی کل حال و هوالمحمود فی

۱ - مکی ظاهراً نام خانوادگی نخستین فرزند پسرشان سیدمحمدتقی بوده است که به تصریح نویسنده محترم آقای گلی زواره در مکه متولد شده و در آیت الحق ج ۱: ص ۴۳۷ نیز از سیدتقی مکی نام برده شده است.

۲ - از شاهنامه فردوسی است و می‌توان آن را ناظر به مذهب تشیع شاعر و اعتقاداتش در حوزه کلام شیعی دانست.

چو پروردگارش چنین آفرید نیابی تو بر بند یزدان کلید

قیاس شود با - بند آهن را توان کردن جدا/ بند غیبی را نداند کس دوا (مثنوی).

- گرهی را که دست یزدان بست/ کی تواند کسی که بگشاید (ناصرخسرو) (ویراستار).

کل فعال... . مکی مزاجش به شدت مکث نموده و هوای عربستان گرم شده و تا شش ماه دیگر با این قرار است، عمری فنا و غصه بجا و عملی هبای منثور است. اگر بخواهم عرض حزن و بث شکوی نمایم، مثنوی می‌شود، ولی از حق تعالی در این آخر عصر یوم اربعاء به ذلت و استکانت و خشوع و خضوع و فقر و قنوع و طامعاً و راغباً و راهباً و علی احسن ما هو یعلمه می‌خواهم که یک حال غلبه هوا و حسبت بر همه ماها بدهد و از صدقه سر شماها بر این مسکین ترحمی نماید...».



## نامه شماره ۸



این نامه بدون تاریخ است اما با توجه به توصیه‌ای که در ضمن آن بر کناره‌نگرفتن از مسایل اجتماعی آمده است احتمال دارد که در پی نامه شماره هفت و اشاره به مسایل مشروطیت باشد. «... و اگر حالات حقیران را جویا بوده باشند سلامتی موجود و به دعای خیر جنابعالی اشتغال داریم؛

اذا اقبلت اقبل کل خیر

و ان تعرض فبؤس لن یزولا...<sup>۱</sup>

خوش آن روزی که تو از در آیی

به ما چون عمر رفته بر سر آیی

نشینی شب به بالینم به صدموج

به مو قصه کری<sup>۲</sup> تا خور بر آیی

به جز عشقت اگر شیرین حرام است

جز از عشقت بگو شیرین کدام است

۱ - گوینده بیت شناخته نشد. ترجمه: هرگاه که روی آوری همه خوبی‌ها روی آورد و اگر روی

برگردانی رنجی بی‌پایان خواهد بود.

۲ - کری: از فلهویات است. «قصه بگویی».

هر آن دل کو فدای عشق گردد  
 به عالم گر بود مرد تمام است  
 به جام زندگانی عاشق‌ستم  
 به می از کوی وحدت عاشق‌ستم  
 اگر آشفته دیدی حرف و گفتار  
 مکن عیبم که حرف عاشق‌ستم

شها بگذار تا چندی بنالم  
 جز از تو نیست آگه کس به حال  
 اگر صدناله و صدشویون آرم  
 نداند حال دل را جز نگارم<sup>۱</sup>

قربان وجودت اگر حدیث عشق که ابنا زمان جز اسمی از وی ندیده و نشنیده  
 در میان آید، دفترها باید، اگرچه نه قصه‌ای است که به سر آید. سر بسته گویم: همین  
 بس که بلبل آن گوید و قمری آن خواند و هزار آن سراید و ما از اهل این زمان بری  
 نیستیم، ولی نه ما حرف آنها را می‌فهمیم و نه آنها حرف ما را، باشد تا بعد از مرگ،  
 همه حرف همدیگر را می‌فهمند....

عجالتاً دو فقره مطلب در این عریضه نظرم آمده که عرض کنم: یکی این که  
 وقتی دیدید که تغییرات کلیه در امور دنیا به هم رسید مصلحت نیست که انسان به  
 کلی کناره‌گیری نماید. گاه است که از بین بعض ترقیات مطلوبه شماها حاصل شده،  
 مرادم از شما نفس جنابعالی نیست، ملتفت باشید، عرض می‌کنم کسی که در دنیا

---

۱ - سراینده این ابیات ساده و دلنشین، دانسته نشد. اگرچه بسیار شبیه فهلویات باباطاهر همدانی است،  
 متنها در میان دوبیتی‌های او یافت نشد. آیا این اشعار هم از سروده‌های پرسوز و گداز خود مرحوم  
 قاضی است؟! (اللّه اعلم بالصواب) (ویراستار).

زندگانی و یک لقمه نان و تعیش و ترقی را دوست می‌دارد نباید در همچو موارد به کلی ساکت نشیند. گاه است که در این اثنا مطالبی که به خیال نیاید حاصل شده. و اگر مثل حقیر سنگ قبرستان شده است، بر او حرجی نیست که در خانه نشسته و در به روی خود بنهد. و این که عرض نمودم اشاره‌ای است که تمام آن را به علم جنابعالی موکول می‌کنم. عجالتاً این کارها که در ایران جلو آمده خیلی جدید به نظر می‌آید و هر قدر کهنه‌تر شود اعتماد و وثوق بر آن بیشتر خواهد بود. خیلی خیلی کناره‌گرفتن صلاح وقت و حال نیست، مطلبی بود به نظرم آمد، **صلاح مملکت خویش خسروان دانند**<sup>۱</sup>.

مطلب دیگر: هر کس به اندازه خود در کار خود سعی می‌کند و در **خانه موری شب‌نمی‌طوفان**<sup>۲</sup> و **ریزه‌ای خوان بریان است**. غره ذی‌الحجه وعده انتقال حقیران به خانه تازه است ... .

---

۱ - مثل سائر است. مرحوم دهخدا در امثال و حکم هیچ توضیحی درباره این مثل معروف نداده است.  
 ۲ - ناظر است بر این مثل معروف که: در خانه مور، شب‌نمی طوفان است. (ر. ک به: امثال و حکم دهخدا) (ویراستار).

## نامه شماره ۹



نامه بدون تاریخ است. از محتوای نامه معلوم می‌شود که قبل از محرم ۱۳۲۴ است، زیرا در ضمن نامه اشاره به ارسال قباله خانه برای فروش و پول مرحوم سیدقریش<sup>۱</sup> شده و هر دوی اینها در محرم ۱۳۲۴ توسط مرحوم حاج میرزا باقر قاضی که به نجف آمده به مرحوم قاضی داده شده است. بیشتر مباحث نامه مسایل خانوادگی است و نکته قابل توجه در نامه یک مسئله فقهی قابل دقت است: «و در خصوص منفعت نوشته بودید که به نحو شرعی مرابحه داده می‌شود، جناب مستطاب شریعتمدار آقای قاضی دام عزه‌العالی می‌دانند که این وجه مال علیا معظمه علویه‌خانم است از حقیر طلب داشته در قبال او داده‌ام. حقیر به هیچ نحوی مرابحه را طریق شرعیت نمی‌دانم.<sup>۲</sup> جنابعالی به هر نحوی با همشیره خودتان معامله می‌نمایید، خودتان می‌دانید. و مرقوم شده بود که اگر به قیمت زیاد رفت، حق فلانی را خواهم داد، فلانی حق ندارد و اگر مرحمت است به هر اسمی و رسمی که مرحمت شود گرفته خواهد شد...».

۱ - نذری از مرحوم سیدقریش بوده که هر سال برای سیدالشهدا علیه‌السلام هزینه می‌شده است.  
 ۲ - با توجه به واژه منفعت و... احتمال دارد مقصود از واژه مرابحه معنای لغوی آن، سود پول، ربا منظور باشد، نه اصطلاح خاص فقهی.

## نامه شماره ۱۰



این نامه بدون تاریخ حاوی نکته مهمی است: «... برای تبلیغ مطلب لازمی به مقام زحمت افزا می آید که از جمله سنن مستحذته این اوقات برای طلاب علوم دینی در نجف اشرف نان دادن می دارند و این به طرق مختلفه ایصال می شود و امر طلاب ترک و همشهری ها بعد از مرحوم میروا آخوند ملازین العابدین البسه الله حلل النور به نحو تخصص به حضرت مستطاب غیاث الأنام مروج الاحکام حجة الاسلام آقای حاج شیخ عبدالله ممقانی دام ظلله السامی راجع شده و بعضی از تجار محترمین و معتبرین تبریز سابقاً و حالا همراهی در ایصال وجه و قیمت داشته و دارند. از حضرت مستطاب عالی استدعایی که می شود این است به آنان که در این امر خیر اقدام دارند به بیان جمیلی تبلیغ فرمایند که از اظهر انواع حاجت احتیاج نان است که قدر مستحق از آن است و از حضرت مستطاب حجة الاسلام ممقانی مدظله طلاب ترک به قسم ممنونیت و خوشی قبول می کنند. البته در این معنی تردد به خود راه ندهند اصاب الله باحسانهم الی مواقعه. والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته الاحقر علی الطباطبایی

## نامه شماره ۱۱



بدون تاریخ و مختصر است، گویا یادداشتی است که به هنگام حضور  
مرحوم حاج سیدباقر قاضی در نجف (۱۳۲۴ ق) برای ایشان نوشته شده است:  
«جعلنی الله تعالی فداک؛

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید

مگر لطف شما پیش نهاد گامی چند<sup>۱</sup>

مستدعی است که الیوم، آن مگرمه را احضار نموده و مطلبی که وقت غروب به  
عرض آن جسارت رفت عنوان فرمایید... آقا جان بنده، خلاصی یک نفر ذی‌روح، با  
آبادانی یک دنیا برابر است...».

---

۱ - از حافظ است. مصراع دوم در نسخه‌های معتبر بدین صورت آمده است: «هم مگر پیش نهاد لطف  
شما گامی چند».

## نامه شماره ۱۲



این نامه در پایان سفر مرحوم حاج میرزا باقر به عراق نوشته شده و گویا ایشان در کاظمین بوده و امکان مراجعت به نجف نداشته و قصد تشریف به بیت‌الله را داشته است.

«... و اما در خصوص حرف‌های حضرت علویه ... حرف‌هایی که نبایست به زبان آید، آمد و دوست و دشمن شنیده و می‌شنوند و به حق این بیت‌الہ الحرام که عازمید... و تا حال همچو حالتی از ایشان مشاهده نکرده بودم... ولی چه از دستم می‌آید، در یک خانه نمی‌شود که یکی ملول و افسرده و دیگری بسی خیال و به کار خود مشغول شده و به حق این بزرگوار که به جوارش مشرفیم، حقیر از این فقره در حرج افتاده‌ام...».

## نامه شماره ۱۳



نامه‌ای مفصل و بدون تاریخ است. گویا پایان نامه در صفحه‌ای دیگر بوده است. در این نامه به حراج کتاب‌های حاج محمدحسین آقانامی اشاره شده و لیست کتاب‌هایش آمده است.<sup>۱</sup> در ادامه به نحوه تعامل با برخی روستاها و املاک شده و در بخش دیگر آمده است: «... دیگر در خصوص خودمان اگرچه از عرضش در کمال خجالت و کمال قباح‌ت و شناع‌ت دارد، ولی وضع روزگار دون بر این شده که اگر کسی را جزیی نان نباشد، شب از گرسنگی بمیرد کسی درش را باز نمی‌کند، چنانچه در بیضه اسلام که نجف بوده باشد، همین است، کجا مانده به سایر بلاد...».

---

۱ - دو جلد حاشیه هروی، یک جلد حاشیه شیخ‌احمد تفرشی، یک حاشیه شیخ‌مهدی بر رسائل، یک حاشیه مکاسب که از خود شیخ‌مهدی است، یک مباحث الفاظ آقامیرزا صادق‌آقا، قدری از مبحث خیر واحد آقا شیخ‌هادی طهرانی و چهار جلد غیر معلوم است که دو جلدش طهارت و یک جلد قضا و یک جلد طلاق.



## نامه شماره ۱۴



نامه بدون تاریخ است. در ضمن نامه از نگرانی‌های جاری در ایران و تهران سخن به میان آمده و به احتمال قوی همزمان با اختلافات محمدعلی شاه و مجلس در سال ۱۳۲۵ ق و استبداد صغیر است.

«... عمری در جوار مقدس این بزرگواران به هوا به سر برده و نانی به غفلت خورده می‌شود و چون که به کلی از مایرادبنا غافلیم، غصه چند فقره و تشویش دو سه امر به کلی به حقیران شاغل و حواس متفرقه را موجب زیادت تفریق است:

اول: ورود اخبار موحشه از بلادی که اخوان مؤمنین در آنها جمع و مسقط‌الرأس ما و جمعی از اقارب و ارحام و احباب در آنها می‌باشند و آخر عمل غیر معلوم. دو فقره تلگراف از تبریز وارد و به مقام تشکی از استبداد است. حقیران که خبری نداریم، این قدر هست که می‌شنویم. بعضی تلگرافات، آقایان به طهران نموده و می‌فرمایند و این امر خیلی سبب اختلال بال و تشویش خیال است و حقیر از اول امر تا حال این قدرها پریشان نبودم، ولی این اوقات خیلی مضطربیم. خداوند اعانت نماید شما و همه برادران دینی را بر بوائق و حوادث دهر خوان و از دست ما نمی‌آید مگر دعای جمیل و ابتهاج به درگاه حضرت رب‌العزه جل جلاله فهو القوی المعین. ایاه نعبد و ایاه نستعین.

### هزار دشمن اگر می‌کنند قصد هلاک

#### به دوستی تو از دشمنان ندارم باک<sup>۱</sup>

حیف از این است که آحاوله بنی‌نوع انسان از این معنی غافلند و غافلیم. و علی نفسه فلییک‌الباک ولیندب‌النابد من لیس له فی ذلک حظّ ولا نصیب... و من نمی‌دانستم که این کار به اینجا می‌کشد، و الا غلط‌ها می‌کردم و زیر بار این بار نمی‌رفتم. [اشاره به ۱۶۰ لیر قرض] تا حال در این شهر غربت به نحوی با آبرو و احترام به سر برده بودم و بنا نبود که بنده صد و شصت لیره از مال مردم بگیرم و در عوضش به دفع‌الوقت و امروز و فردا و ماه دیگر بگذرانم. فانالله و انا الیه راجعون.<sup>۲</sup> و به حضرت‌تعالی لومی نیست ابداً، لوم بر نفس خود بنده است. چه بنویسم و چه بگویم؟ عسی‌الله ان یأتی بالفتح اوامر من عنده قریب.<sup>۳</sup> اظهار حزن و بث شکوی ثمری ندارد و هو حسبی و نعم‌الوکیل.

### فقلت له روحی فداک و مقصدی

#### رضاک و ما تختار لی فهو خیرتی

... هر بلبلی بنوایی در این بوستان به سر برد.  
و الكل منه و به و له و الیه و ماکان کأن لم یکن و لایبقی الا وجهه الکریم...

۱ - از حافظ است. در نسخه‌های معتبر چنین آمده است:

هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک گرم تو دوستی، از دشمنان ندارم باک (ویراستار).

۲ - تضمینی از سوره بقره: ۱۵۶. ترجمه: پس، ما از خداییم و به سوی او برمی‌گردیم. حرف فاء در آغاز جمله افزوده مرحوم قاضی است.

۳ - تضمینی از سوره مائده: ۵۲. ترجمه: «امید است خداوند پیروزی یا هر چه خود می‌داند به زودی نصیب نماید». کلمه قریب را مرحوم آقای قاضی افزوده‌اند.

## نامه شماره ۱۵



این نامه نیز ظاهراً در پی نامه پیش است و اشاره‌ای صریح‌تر به حوادث استبداد صغیر دارد.

«... ولی از ناحیه مقدسه به جهت شواخل روزگار غدار و ظهور جنایات یک‌مشت مسلوب‌العقول بل عاده‌ها که این همه فتن را جلوی پای ابنای جنس ریخته‌اند؛ مراحم بی‌دریغ را آن قدر مشاهده نمی‌کنم و بر حضرت‌عالی هم بحثی و ایرادی ندارم و می‌گویم که اقتضای وقت این قسم است. و کیف کان، باز و نیز توقع مرحمت در حق عموم زبردستان و خصوص حقیران از سرکار دارم، فاعل و احسن فان الله لا یضیع اجر المحسنین...»<sup>۱</sup>

۱ - توبه / ۲۰ (خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند).

## نامه شماره ۱۶



تاریخ ندارد و با عجله نوشته شده است. ظاهراً در سال ۱۳۳۰ ق نوشته شده است. نوشته‌اند: «ثانیاً به مقام تصدیع می‌آید که وضع حال و مزاج علیامکرمه رخشنده‌خانم اسباب حیرت شده و جناب مستطاب عالی لابد به لسان صراحت و قرابت باشد، این مطلب را از حقیران مستفسرید... علویه معظمه مریض است و هوای عربستان با مزاجشان ناسازگار و وقتی که هوا موافق مزاج شخصی نساخت معالجه و اهتمام فایده ندارد، نه روز است بستری است...».



## نامه شماره ۱۷

بدون تاریخ است. احتمال دارد به فاصله اندک پیش یا پس از نامه قبلی باشد، زیرا در نامه اشاره به تجدید وصیت همسر می‌نماید.

«... از حق تعالی جل اسمه مسئلت ذیلانہ می‌نمایم که دفعه دیگر در این اماکن، زیارت جمال مبارک را مرزوق قلب رمیده و دیده رمه‌دیده اخلاص مند بنمایید، انشاءالله تعالی و البته حضرت تعالی هم در همت کوتاهی نفرمایید. انقراض و انقطاع و تغییر و تبدیل زیاد واضح می‌نماید که باقی، همین اعمال است و باقی دیگر اندیشه محال و اگر خدای ناخواسته این ممکن نشود و یا تأخیر دارد فکری برای آسودگی جاروب‌های این آستانه بنمایید که همیشه از طرف شماها نائب‌الزیاره و اکف<sup>۱</sup> ابتهال<sup>۱</sup> به حضرت جلال بالتضرع والسؤال اصلاح امور دینیه و دنیویه حضرت معظم اکرم را از حق تعالی جل اسمه بخواهند و می‌خواهند که این دعاها صمیمی چون به صبح اراده قیومی مصادف شود، صبح صادق گردد و روشنی بخش ظلمات دارین گردد. ما فقراء جز این تحفه‌ای نداریم و متاع ما در نزد هر کس اگر قیمتی نداشته باشد حضرت حق سبحانه تعالی بر ما تعلیم و تفهیم نموده که این متاع ثمین است و جنابعالی را در آن حصه‌ای به یقین...، سابق عرض نموده بودم که علیام‌عظمه رخشنده‌خانم می‌خواهد تجدید وصیتی نماید سلام عرض نموده و می‌گوید...».

۱ - اکف، جمع کف است: دست‌های دعا.

## نامه شماره ۱۸



در ضمن این نامه اشاره به نحو تقسیم ارث می‌نماید و معلوم می‌نماید پس از وفات همسر می‌باشد.

«... مترصد فرصت بود که به اطاعت امر معظم گاهگاهی عریضه‌نگار شده، مبادرت نماید، ولی به واسطه شدت دردپای مزمن که اغلب این دو ماه را مبتلا و خانه‌نشین و مشغول درمان بود از این نعمت محروم گردید. این ایام که فی‌الجمله تخفیفی حاصل است و گاهگاهی به حرم مشرف گردیده و دعاگوی وجود مبارک می‌باشد، لازم دید...، و شرح حالات و ناملایمات دنیا نه حدی است که بتوان اشاره نمود و الی الله المشتکی من دهر ان‌اساء اصراً علی اسأئته و ان اسر ندم من وقته و ساعته. <sup>۱</sup> هرگز نتوانم نوشت مگر وقتی لقای شریف حضرت‌عالی مرزوق گردد تا شفاهاً دردهای ناگفتنی گفته شود...».

---

۱ - ترجمه: به خدا شکوه می‌برم از زمانه‌ای که اگر بدی نماید، بر بدی خود اصرار ورزد و اگر به اسارت درآید - و از بدی عاجز گردد - در دم پشیمان شود.

## نامه شماره ۱۹



این نامه تاریخ ندارد و از محتوا چنین استفاده می‌شود که در یکی از سال‌های دهه ۳۰ تا ۴۰ بوده است.

«... رجاء واثق است که از فضل حضرت احدیت و از توجه اهل بیت رسالت و طهارت مزاج مبارک در نهایت استقامت و مشغول ترویج شریعت طاهره مقدسه در این زمان که بسیار شبیه به فترات بین‌الرسول است، بوده باشید و اگر لطفاً استعلام حالی از دعاگو نمایید بحمده تعالی خود و متعلقین سالم و به دعای وجود مبارک مشغول و بحمده تعالی جز از جوار ظاهری اعتبار مقدسه در خود و... فضیلتی ظاهره فکیف بالباطنه مشهود نیست. جعلنا الله و ایاکم لانعمه من الشاکرین...»<sup>۱</sup>

۱ - از ادعیه مأثوره.

## نامه شماره ۲۰



آن مرحوم در این نامه از سخن مرحوم حاج میرزاباقر که ظاهراً فروش ملکی را به اول ازمنه امکان وعده داده نگران شده و در ضمن گلایه‌های بسیار نوشته‌اند: «... مؤنه<sup>۱</sup> بیست سر عائله را پنجاه سال است حضرت حق کفالت فرموده و می‌فرماید و در این داهیه عظمی که حقیر را پیش آمده جز لطف حق سبحانه دادرسی نیست، ولی در عالم اسباب این حرکت و تحریک اسباب فی‌الجمله لازم است...». در آغاز نامه نیز این شعر را آورده‌اند که:

**کلک مشکین تو روزی که ز ما یاد کند**

**ببرد اجر دوصد بنده که آزاد کند<sup>۲</sup>**

داهیه عظمی نیز اشاره به بیع‌الشرط نمودن خانه مسکونی است که مرحوم حجة‌الاسلام حاج عبدالله ممقانی و میرزا علی‌آقا به میرزای شیرازی در همان مورد نامه‌ای به مرحوم حاج میرزاباقر قاضی نوشته‌اند.

۱ - مؤنه: هزینه زندگی.

۲ - از حافظ است.



## نامه شماره ۲۱



این نامه در تاریخ ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۴۱ نوشته شده است. جنازه‌هایی که برای دفن در وادی‌السلام به نجف منتقل می‌شده توسط افرادی خاص حمل می‌گردیده و در مقصد از لحاظ تعداد و خصوصیات به تأیید افراد مورد اعتماد می‌رسیده است. این نامه و نامه بعدی در این موضوع است:

«... آقای آقا شیخ فرج‌الله دام بقاء به سلامت وارد و جنازه‌ها را سالم‌اً و محترماً رسانید، غنوده خاک رحمت شدند. مطمئن باشید» و سپس اشاره می‌کند که آقا شیخ فرج‌الله برای بازگشت خرج سفر ندارد و می‌خواهد بماند، سپس ادامه می‌دهد: «و اگر بنا باشد حقیر خود را فروخته اسباب آمدن ایشان را فراهم می‌آورم، ولی به جان عزیز جنابعالی مسئله نان طلاب در من حالی باقی نگذاشته، ابداً قوه رسیدن و دادرسی به این کارها ندارم. شاید خاطر مبارک مسیوق باشد از این که به چه درجه ابتلا دارم، امیدوارم به هر نحو و هر شکلی باشد مخارج مراجعت ایشان را هر چه زود است به یک وسیله برسانید که زیاد معطل نشده مراجعت نماید»، و سپس اشاره می‌نماید که اگر حاجی احتشام نرسیده بود و از وجه ثلثی که در دست داشته مبلغ شش هزار و دویست و پنجاه روپیه احسان نمی‌نمود نان طلاب این ماه نمی‌رسید و برای ماه آینده نیز می‌نویسد: در حیرتم که از کجا جابه‌جا نمایم، لعلّ خداوند روزی رسان عم احسانه از فضل بی‌منتهای خود در خیری

بگشاید و من حیث لایحتسب برساند» و در ادامه حاشیه این نامه مرحوم مامقانی نوشته‌اند: «چون جناب مستطاب ثقة الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا علی‌آقای قاضی دامت برکاته سیاهی جنائز را می‌فرستند لذا احقر نفرستادم». و سپس به قضیه شایعاتی که از زبان آقا شیخ فتحعلی برای تزییع آقای ممقانی نوشته شده اشاره نموده و در آخر نوشته‌اند: «انتقم الله تعالی منهم واسئل الله تعالی ان ینسأهم ذکری کما نسوا ذکره» و در آخر فرموده‌اند که این معنا و شایعه بودن مطالب منقول از زبان میرزافتحعلی به گوش مردم برسد.

موضوع مهم در این نامه تأمین نان طلاب است که در نامه شماره ۱۰ به آن اشاره شده بود. در این نامه تصریح شده که ایشان بخشی یا تمام هزینه‌مان طلاب ترک را به عهده داشته و می‌پرداخته‌اند و نکته‌ها در آن نهفته است:

۱ - ایشان بخشی از نان طلاب را تأمین می‌نموده‌اند و این وظیفه‌ای بر عهده مراجع است و نشانه جایگاه ویژه ایشان در حوزه نجف است.

۲ - با این که چنین توانایی داشته‌اند و می‌توانسته‌اند از این اموال برای زندگی خودشان نیز استفاده کنند اما با فقر می‌ساخته‌اند و از نرسیدن عواید املاک خود گلایه می‌نموده‌اند اما از اموال عمومی در اختیار خود استفاده نمی‌کرده‌اند.

## نامه شماره ۲۲



این نامه همراه نامه سابق و سیاهی جنائزی است که میرزا فرج‌الله آورده است. در این نامه پس از اشاره به زحمت بسیار ایشان در مورد دفن و مراقبت از جنائز نوشته‌اند: «... و از حضرت عالی بسیار امیدوارم که بعد از این حقیر را مرجع جنائز قرار نفرمایید. و ان‌کان و لابد صورت مرسله محرره موافق الواح مکتوبه تواییت<sup>۱</sup> باشد تا اختلاف کمتر شود».

---

۱ - تواییت جمع تابوت است. نوشته‌اند که: «اولاً جنازه‌ها را برای ایشان نفرستند و اگر چاره‌ای نبود، حداقل فهرست نوشته شده مطابق با نوشته‌های تابوت‌ها باشد».

## نامه شماره ۲۳



این نامه بدون تاریخ است و در حاشیه آن خط مرحوم میرزاصادق‌آقا تبریزی نیز دیده می‌شود. در نامه آمده است: «فعالاً همین قدر مزاحم می‌شود که ماهی‌خانم این مدت که در نجف اشرف بود و کراراً در حق معزى الیها سفارش می‌فرمودید در آخر ماندنش در این بلاد سختی کشید و نتوانست بماند. مملکت، گرانی و دست خالی بسیار بسیار صعوبت دید آخرالامر به طرف تبریز عازم شده و جناب مستطاب شریعت‌مآب آقای آقامیرزاصادق‌آقا زیدتوفیقه‌العالی به حسب خواهش جناب‌عالی خیلی مرحمت در حق او نمودند و فعالاً هم که عازم است مبلغ پانزده تومان از محلی به مشارالیه قرض کرده‌اند که بدرقه راه شده با دامادش مراجعت نماید. از معظم‌له این‌گونه خصال حسنه تازگی ندارد و همیشه دستگیر فقرا بودند...».

در نوشته مرحوم میرزاصادق‌آقا به محل قرض، آقا شیخ‌زین‌العابدین تبریزی و طرف پرداخت در تبریز، جناب آقاسید کوماری اشاره شده است.

## نامه شماره ۲۴



این نامه بدون تاریخ و از تهران به تبریز فرستاده شده است. مرحوم آقای قاضی پس از زیارت مشهد مقدس قصد دیداری از تبریز را داشته‌اند، اما در تهران با شنیدن گزارش‌هایی از ناآرامی‌های تبریز او را از این سفر منصرف می‌نمایند. تاریخ این سفر دقیقاً از این نامه‌ها معلوم نیست. در آیت‌الحق این سفر را حدود سال ۱۳۳۰ آورده است. (ج ۱: ۱۸۲) حوادث مهمی که در تبریز رخ داده و ممکن است عامل انصراف مرحوم آقای قاضی از سفر شده باشد؛ درگیری‌های استبداد صغیر در سال‌های ۲۵ و ۲۶، زورگویی‌های روسیه تزاری در حوالی سال‌های ۱۳۳۰ و به دارآویخته شدن مرحوم ثقة‌الاسلام، قیام شیخ محمد خیابانی و حوادث جنگ بین‌المللی اول در سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ و فرقه دمکرات و پیشه‌وری پس از جنگ دوم جهانی در سال‌های آغازین دهه شصت و احتمال دارد عامل مزبور یکی از دو مورد اخیر باشد. نقل شده است مرحوم سیداحمد قاضی برادر مرحوم آقای قاضی پیش از حوادث فرقه دمکرات آن را پیش‌بینی و به خاندان قاضی توصیه می‌نماید که برای در امان ماندن از غائله، شهر را ترک کنند. البته بعید است که مرحوم قاضی توانسته باشد در سال‌های آخر عمر به سفر مشهد رفته باشند. در هر صورت بخشی از نامه مزبور در اینجا نقل می‌شود.

## «ما كل ما يتمنى المرء يدركه»

تجری الرياح بما لا تشتهي السفن<sup>۱</sup>

استفاضه از حضور مقدس عالی بعد از زیارت آستانه مقدس اهم و اعظم مقاصد حقیر بوده و در راه به جلودار گفته بودیم که در طهران زیاده از سه روز توقف نداریم، ولی از بواطن غیبیه به کلی غافل بوده و هستیم. بعد از ورود به دارالخلافه و اطلاع به بعضی امور که به اشارات اشاره ناصحین و دود که جز از خیرخواهی نظری نداشتند به کلی اسباب تحیر شده بلکه، بعضی از رفقا و ارحام کرام تخطئه صریح نمودند که فعلاً عزیمت تو به طرف مسقط الرأس خلاف عقل و شرع است تا بالاخره امر را به استخاره ارجاع نموده دودفعه نهی صریح آمد. در کمال اوقات تلخی به طرف عربستان عازم شد و الله جل جلاله ارادات و هو العلیم بعواقب الامور و اوائلها. بی‌اظهار قسمی عرض می‌کنم که به حقیر رفتن به نجف اشرف بی‌تشریف به حضور مبارک و خدمت آقایان کرام بسیار بسیار صعب است و این تردد به سبب اخباری... که از مسقط می‌رسد بلکه بعض تاویلات بعض آیات: «واقتر بالوعد الحق فاذا هی شاخصه ابصار الذین کفروا هل تجزون إلا ما کنتم تعملون.»<sup>۲</sup> و قال جل جلاله الکریم: «حتی اذا فتحت یأجوج و مأجوج و هم من کلّ حدب ینسلون.»<sup>۳</sup> اھم یقسمون رحمة ربک نحن قسمنا بینهم معیشتهم

۱ - ترجمه: «هر آنچه را که انسان آرزو کند، به دست نمی‌آورد. چه بسا بادهای برخلاف جهت کشتی‌ها وزیده شود». شعر از قیس بن خطیم بن عدی از شاعران دوره جاهلی و هم‌روزگار با پیامبر اسلام (ص) است. برخی از ادبا، وی را از «اصحاب معانی سبعة» می‌دانند. گفته‌اند قیس بن خطیم، علی‌رغم دیدار با پیامبر مکرم اسلام، مسلمان نشد. وی ظاهراً پیش از هجرت نبوی و در سال ۶۱۲ میلادی به قتل رسیده است (ویراستار).

۲ - سوره انبیاء: ۹۷.

۳ - سوره انبیاء: ۹۶.

في الحياة الدنيا و رفعنا بعضهم فوق بعض ليتخذ بعضهم بعضاً سخرياً و رحمة ربك  
خير مما يجمعون.<sup>۱</sup> داهیه و بل بلیة عمیاء یهرم فیها الكبير و یشیب الصغیر<sup>۲</sup> و...  
احتمال هست که دیگر راهی برای معاودت نداشته باشیم در هر صورت استخاره  
رفع تحیرات نمود...».

---

۱ - سوره زخرف: ۳۲.

۲ - حادثه‌ای وحشتناک بلکه بلایی مبهم و کور است که کهنسالان را فرتوت و جوانان را پیر می‌نماید.

## نامه شماره ۲۵



این نامه برگه دوم نامه‌ای مفصل است که در تاریخ ۶ جمادی‌الثانی ۴۱ نوشته شده و در آن دو نکته مطرح شده که از سه‌سطر آخر نکته نخست و ادامه آن چنین است: «و اگر نه ترس این بود که آن غیور علی‌الاطلاق نمی‌خواهد که هتک استار شده و همی‌خواهد که عباد غیر او را ملجأ و منجای خود قرار ندهند لاعولت الیک احوال التکلی و لیکت علی عظیم المصیبة والبلوی و لکنالصبر ایمن واجمل و حسینا لله و نعم الوکیل و هذه هی العمدة فی الحقیقه»<sup>۱</sup>.

مطلب دوم که پیش حقیر و امثال حقیر آن عمده است عرض می‌شود که قریب سی سال است که از محضر شریف محروم است و حضرت عالی از موضوع امر اخلاص‌کیش اطلاع ندارید و تشریح و بلکه تصریح آن در این عریضه غیرمیسور است که به نحو اجمال اشاره برود. چنانیکه عثمان بن عفان به امیرمؤمنان علیه‌السلام پیام داد: «بلغ السیل الزبی و جاوز الحزام الطیبین»<sup>۲</sup> گفتنی و شنیدنی و نوشتنی نیست. جمعیت زیاد شده و هر یک را یک نوع سرکشی

۱ - ترکیبی از جملات ادعیه و احادیث است. ترجمه: می‌نالیدم همانند زنان فرزندم‌درده و بر بزرگی مصیبت و بلا می‌گریستم اما صبر بهتر و زیباتر است و خدا بهترین کفیل و وکیل است. ضرب‌المثلی عربی می‌گوید: التکلی تُحِبُّ التکلی: زنِ فرزندم‌درده، زنِ فرزندم‌درده را دوست دارد (ویراستار).

۲ - بحارالانوار، جلد ۳۱: ۴۷۷.



در پیش و از خلائق منقطع و به خالق غیرمتبتل و لاموصول و هرروز خوارخوری از حوادث زیریای و سیلی روزگار از هر جانب پی‌درپی. عاقلی یا غافل‌ی به من رسیده گفت: چه اندازه مستحق بلا بوده‌ای و چقدر رگ داری که نمی‌میری؟! گفتم: «ما رأیت الا جمیلاً»<sup>۱</sup>.

این چه بلبل این نهنگ آتشی است

جمله ناخوش‌ها ز عشق او را خوشی است

این عجب بلبل که بگشاید دهان

تا خورد او خوار را با گلستان<sup>۲</sup>

عزیزم اگر یک روزی رفیق بودی می‌گفتم آنچه نمی‌شنوی و می‌دیدای آن که نمی‌بینی؛ ولی آن‌ها همه اوراق و الفاظ است و احوال در ما حاکم است و حقیر از اصلاح امور عاجز، اگر لحظه قوتی و قدرتی به تحمل مشاق من حیث لاحتساب برسد باقی روز و شب و اسبوع و شهر و سنه و عمر در آلام و سوزش است بی‌سازش. حاصل آن که تبریز نیامدم غنیمت بشمارید که سوهان روح نشدم و حالا تنمه قروض سفر و حضر از چهارصد لیره متجاوز و به پانصد قریب است و دوخرابه که کهف، ۱۵ نفر عائله است مشرف به تلف است. سپس پیشنهاد فروش برخی املاک را داده تا قرض‌ها را بدهد و در ادامه می‌نویسد: «و اگر نه تا دهم و بیستم سوال خبری و اثری نرسد و کاری ساخته نشد اخلاص‌کیش محتاجم که لابد در آن تاریخ سفری به تبریز کنم و این به بنده بسیار شاق است. ملاحظه می‌فرمایید که جنازه‌ها را به نجف می‌برند نه از نجف به جای دیگر. خداوند این چند روز باقی را به خیر ختم نماید.»

۱ - سخن حضرت زینب(س) در پاسخ به جسارت عبیدالله (بحارالانوار، ج ۴۵: ۱۱۵).

۲ - مثنوی دفتر اول / ب ۱۵۷۳.

## نامه شماره ۲۶



نامه بدون تاریخ است. در این نامه اشاره به صرف برهه‌ای از عمر را در وادی‌السلام نموده و گلایه از اقدام‌نمودن برای فروش ملک می‌نماید: «... برهه‌ای از عمر تلف شده اخلاص‌مند در وادی‌السلام و سر قبور کرام ارحام و ابرار بنی‌اعمام صرف می‌شود و رجای واثق است که حق سبحانه و تعالی ناامید نکند و با عدم حاجت آنها اسباب رفع درجات شود. فعلی هذا لازم است که جناب مستطاب عالی دام‌عزه به عرایض حقیر توجهی فرموده و در توجیه اسباب آسودگی اخلاص‌کیش کمال جدیت مبذول فرمایید تا به آسودگی مشغول خدمت شود... و اگر از همین قدر هم مضایقه فرمودید باکی نیست.

### ما ز دست اول بدادیم اختیار خویش را<sup>۱</sup>

و این قدر هم که عرض می‌شود به جهت ملاحظه مصالح سائل و مسئول است. و اگر بخواهم عرض نمایم که بنده‌زاده‌ها در چه حالند و هنوز میرزامهدی در گوشه مدرسه عمری مثل عُمَرُ عُمَرُ به سر می‌برد و وقت زواجش می‌گذرد عرض این احوال به طول انجامد والله المستعان علی ما نقول...

۱ - به نظر می‌رسد مرحوم قاضی این مصراع را از شعری منسوب به سعدی (غزلیات بخش مواعظ) در ذهن داشته است:

ما قلم بر سر کشیدیم اختیار خویش را      اختیار آن است کو قسمت کند درویش را (ویراستار).

## نامه شماره ۲۷



نامه بدون تاریخ است. برخی گلایه‌ها شده و در عین حال بر ارادت خود به مرحوم حاج میرزا باقر تأکید نموده است.

«... حقیر به واسطه توارد هموم و تهاجم غموم که از روزگار بوقلمون گوناگون می‌رسد بعلاوه امراض و فوت دونفر از اولاد و ظهور مرض [ناخوانا] در این صفحات از عرض جواب محروم بوده و امروز... به مقام تصدیع می‌آید، اولاً این که لعمرک الکریم «و إنه لقسم لو تعلمون عظیم»<sup>۱</sup> در مدت طولانی که قسمت بنده در معاصرت حضرت عالی بهره‌مند و مغبوط بوده حضوراً و غیاباً و سفرماً و حضوراً از شخص شخیص آن جناب در خصوص خود در هیچ ماده قصوری از الطاف و کوتاهی در مراسم مشاهده نشده «و کیف و آنی و انت‌الذی سارت منک و بک‌الفضایل و الفواضل و ملأت‌المجالس و المحافل و حدثت بک‌الرکبان فی‌الاقطار و البلدان»<sup>۲</sup> آن کان و لابد اگر کسی را یا خود بنده را از آن جناب وقتی خدای ناکرده گله به زبان و قلم رفته باشد به جهت این است که اطلاع کامل بر وضعیات حالیه دعاگو نبوده که به موجب آن رفتار فرمایید...».

۱ - سوره واقعه: ۷۶.

۲ - ترجمه: چگونه و چرا؟ در صورتی که تو همان کسی هستی که فضایل و الطاف تو از شهری به شهر دیگر می‌رسد و مجالس و محافل را پر می‌کند و سواره‌ها در مناطق دوردست از آن سخن می‌گویند.

## نامه شماره ۲۸



این نامه نیز بدون تاریخ است

«جعلنی الله فداک. رفقا و اتراب<sup>۱</sup> ترقیات نمودند و بنده حقیر تنزل و تسافل، لهذا مناسبات بسیار کم شده، لکن از جناب مستطاب عالی به ترقی معنوی و بزرگی حقیقی آن چنان واثقم که اعتقاد دارم به فقرا و ضعفا بیشتر توجه فرماید و به اسعاف رغبات<sup>۲</sup> آنها به نحو اکمل پردازید. خداوند عالمیان اختیار فرموده در هر زمان جمعی برای عبودیت و عبادت و جماعتی دیگری برای نفع مضطربین و اغاثه ملهوفین، و: «آنکه این هردو ندارد عدمش به ز وجود»<sup>۳</sup> کمثلی و امثالی. به هر حال حضرتعالی در اصدار اجوبه عرایض حقیر مسامحه نفرمایید؛

از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باک...»<sup>۴</sup>

۱ - اتراب جمع ترب = هم‌ردیفان و همسالان.

۲ - اسعاف جمع سعف / رغبات: آرزوها = برآوردن حاجت‌ها.

۳ - اشاره به بی‌تی از قصاید سعدی دارد که:

شرف نفس به جود است و کرامت به سجود هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود

۴ - ناظر است به این بیت معروف از حافظ:

اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان بر خاک از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باک

و اشاره حافظ به مثل معروف عرب است که: «وَلِلَّارِضِ مِّنْ كَأْسِ الْكِرَامِ نَصِيبٌ». (پس از نوشیدن شراب، قطراتی از آن را بر زمین می‌ریختند که از مستی‌شان زمین نیز بی‌نصیب نماند!) (ویراستار).

## نامه شماره ۲۹



در ضمن نامه اشاره نموده که در ۷ شعبان ۱۳۴۷ قباله فرستاده شده است، پس تاریخ نامه بعد از آن زمان خواهد بود: «... در خصوص ثلث مرحوم مبرور طاب‌ثراه مرقوم فرموده بودید که می‌خواستند وراثت علویه مرحومه را محروم کنند، معلوم نمود عجیب است که نه از مرده عبرت می‌گیریم و نه از زنده بنای عفو و عطف داریم. بنده آن وقت که جوان بودم در این معانی از بساطت و سزاجت کم‌حظ و گاهی بی‌بهره درمی‌آمدم، حال که پیر و به قول حافظ «از میکده بیرون شده‌ام»<sup>۱</sup> هیچ معنی این حرف‌های بعضی را نمی‌فهمم...».

۱ - ظاهراً منظور مرحوم آقای قاضی اشاره است به این بیت از دیوان حافظ:

چون پیر شدی حافظ، از میکده بیرون آی رنسی و هوسناکی، در عهد شباب اولی (ویراستار).

## نامه شماره ۳۰



نامه بدون تاریخ و در ردیف نوشته‌هایی با مضمون گلایه‌های دوستانه است.

«... قَلتْ لى كَيْفَ أَنْتَ قَلتْ عَلیل

سَهَر دَائِمٌ وَ حُزْنٌ طَوِيلٌ<sup>۱</sup>

به جان عزیزت قسم می‌خورم که نفرمایی چنین و چنان است و به محبوب خود قسم می‌خورم که پیش هر محبی محبوب از همه عزیزتر است، و در شریعت عشق قسم دروغ به معشوق بالاترین همه کفرها است که حقیر با این که جناب‌عالی هیچ‌گونه تفقد و احوال‌پرسی در این مدت از حسیب و نسیب بلکه اخلاص‌مند بلاریب و تکذیب خود نفرموده‌اید هیچ روز آن جناب را از دعای خیر در این آستانه و نیابت زیارت فراموش نکرده‌ام، مگر این که روزی باشد که اصلاً توفیق دعا و زیارت نباشد...».

۱ - شعر از شاعری ناشناخته است. ترجمه: «از من پرسیدی چگونه‌ای، گفتم بیمارم، تمام شب‌ها بیدار و اندوهی بلند دارم». در برخی از متون، این بیت را زبانحال حضرت فاطمه‌زهرا<sup>(س)</sup> در پاسخ به گوینده‌ای که حال عمومی ایشان را پرسیده است، دانسته‌اند. البته در این خصوص جای تردید است. در کتاب‌های بلاغت عربی، این بیت، شاهد معروفی برای قاعده «حذف مسندالیه» [قلتْ [أنا] علیل] می‌باشد (ویراستار).

## نامه شماره ۳۱



نامه بدون تاریخ است. شاید رعایت ترتیب تاریخی این نامه‌ها مشکل باشد، اما در اکثر و بلکه تمامی اینها از جانب فرزندانشان عرض سلام نموده‌اند و نامی از همسر نبرده‌اند و این نشانه آن است که نامه‌ها پس از وفات همسر می‌باشد.

«... حقیر جز از شخص شخیص و نفس نفیس حضرت مستطاب عالی دامت تأییداته از تبریز و تبریزی‌ها برای خود بوی خیری نمی‌شنوم. عرض نکردم، ندارند بلکه عرض کردم که تا حال برای بنده بخصوص استشمام نشده و بنده دعا می‌کنم که خداوند آن حومه را از بلیات محفوظ و اهل آن را از مکاره ظاهری و واقعی محروس دارد...».

## نامه شماره ۳۲



نامه بدون تاریخ است.

«... آدم بی‌کار لابد حساب عالم و آدم کند و حقیر به‌خوبی حساب کردم و می‌بینم که در اولاد قاضی طاب‌ثراه من‌المتقدمین و المتأخرین کسی از سرکار عالی به ارحام اتر و اوصل نیست و نبوده. مگر کسی که بنده ندانم یا نبینم و این معنا البته اسباب غرور سرکار نخواهد بود به جهت یک‌نکته که حضوراً باید عرض شود، انشاءالله تعالی، ولی فعلاً عرض کنم که اگر خوب باشید باید خدای تعالی را شکر نمایید و بس...»



## نامه شماره ۳۳



نامه بدون تاریخ و مفصل است. در ضمن نامه آمده است که علویه در ۱۳۳۱ مرحوم شده و ۱۲ سال می‌گذرد، پس نامه باید در سال‌های ۴۳ یا ۴۴ نوشته شده باشد.

«... مدت مدیدی است که منتظر وصول خطوط مبارکه است، خصوص بعد از وعده صریح که از دستخط شریف صادر به حضرت شیخ ممقانی فرموده بودید.

### پیش از اینت بیش از این غمخواری عشاق بود<sup>۱</sup>

اما حقیر خاطر صافی مآثر حضرت مستطاب عالی را بر این معنا شاهد عدل و گواه صدق گرفته عرض می‌کنم.

### عاشقم بر لطف و بر قهرش به جد

### بوالعجب من عاشق این هر دوزد<sup>۲</sup>

والله مستمند خود را خواه یاد و شاد فرمایید و خواه بی‌مرحمتی و ترک التفات کنید به همان زمینه اولی در اخلاص‌کیشی باقی و... بعبارة اخری بالخصوص هر روز

۱ - بیت از حافظ و در نسخه‌های معتبر چنین است:

پیش از اینت بیش از این اندیشه عشاق بود مهرورزی تو با ما شهرة آفاق بود (ویراستار).

۲ - مثنوی / دفتر اول / ب ۱۵۷۰.

که به حرم مشرف شود سلامی عرض نموده و دعای خیری که مهمام ادعیه را متضمن باشد؛ الا و هو قولي ان تعطيه خيرالدنيا والاخرة و تصرف عنه جميع شرورالدنيا والاخرة، برای حضرت عالی عرض می‌کنم، به جهت این که علاوه بر روابط روحانی و جسمانی و سببی و نسبی، جناب مستطاب عالی حدوداً و بقاً علت تشرف و مجاورت این حقیر فقیر جلیل‌التقصیر در آستان مقدس حضرت امیر علیه صلوات اللطیف‌الخبیر می‌باشید. پس هر قسم در ادای حقوق آن جناب بکوشم، کم است...

به نحو العزال والاعتزال<sup>۲</sup> زاویه را مشغول نموده به دعای خیر احیا و اموات دوستان اشتغالکی هست.

... عرایض که بی جواب بماند، مثل این است که سلامی به کسی عرض کنی و جوابی نرسد. البته در نظر هست که بعضی فقها جواب مکتوب را مثل جواب سلام می‌دانند».

---

۱ - ترجمه: دعای من این است که خدایا خیر دنیا و آخرت را به او عطا فرما و تمامی بدی‌های دنیا و

آخرت را از او برگردان.

۲ - در حال گوشه‌گیری و گوشه‌نشینی.

## نامه شماره ۳۴



نامه بدون تاریخ است. در ضمن نامه اشاره به وفات جناب مغفور آقا شیخ محمد سرابی - که داماد مرحوم آقای قاضی و همسر ربابه خانم می‌باشد - در مشهد می‌نماید. ایشان در حادثه گوهرشاد گرفتار و گویا در شکنجه و یا زندان مصدوم و از دنیا می‌رود. حادثه گوهرشاد در تاریخ ۱۳۵۴ قمری، است پس این نامه پس از آن تاریخ است.

«... و از سرکار عالی متوقعیم بهتر از این توجه در امور فقرا توجه فرمایید بلکه قدری امور قدری اصلاح شده به خوشی از دارغور عبور نماییم. دو صباح دیگر خبر می‌رسد که فلانی وفات کرد... مثل این که ربابه خانم با سه دختر در ولایت غربت مانده ایصال حق او از اهم واجبات است» و پس از اشاره به برخی مسامحه در امور می‌نویسد: «این همه را حقیر می‌دانم که سبب چیست و آن دو تاست: یکی مسامحه در کلیه امور که اسباب خرابی تمام کارهاست. دوم این که کاری که جز از رضای حق در او لحاظ دیگر باشد بر نفوس بشر غالباً سخت است. هذا هو الحق و این است درد بی‌درمان؛ معرکه آراء، اعیت‌العلما و اعجزت‌البلغاء و حال آن که باقی همین است و مابقی فناء بی‌بقاء. چه شده است سرکار که به زیارت سیدالشهداء

علیه‌السلام نمی‌آید؟ وجوب زیارت بر امثال سرکار سالی یک بار قوی می‌باشد، در این راه اعاده نظر فرمایید، و انی لکم لمن الناصحین...»<sup>۱</sup>

در پایان اعتراف به این نکته را لازم می‌داند که شاید به نظر برخی از محققان، لازمه رعایت امانت انعکاس کلمه به کلمه نامه‌ها و عدم تصرف در آنها بوده و بنا بر نظر برخی دیگر لازمه رعایت حریم و حرمت بزرگان، نیابردن بعضی مطالب بوده است و این بنده ناچیز راه متوسط را در پیش گرفته اعتراف می‌نماید که توضیح برخی اشارات خانوادگی، اخلاقی و معرفتی ضروری می‌نمود اما فرصت اندک، بنده را از این توفیق بازداشت، ولی امیدوار است قلم‌هایی توانمند با فراغت خاطر این نیاز را پاسخ گویند.

انشاءالله تعالی

---

۱ - قصص / ۲۰: «إِنِّي لَكُمْ مِنَ النَّاصِحِينَ».